

هزینه های «فردی» شدن

ورود به چالش‌های فکری و ایدئولوژیک، جستجوی مدام و مستمر حقیقت، مواجهه مسئولانه و متعهدانه با تحولات جامعه، خطرپذیری و عزیمت آگاهانه به میدان مبارزه، از اصغر جوان، مرد آبدیده و فهمیده‌ای ساخته بود که تجربه‌اش، تنه به تنه دیرسالان می‌زد.



به گزارش آران نیوز: روح الله رشیدی فعال فرهنگی و اجتماعی تبریز در رثای مرحوم استاد اصغر فردی می‌نویسد:

"بی‌هیچ اغراق و غلوی، اصغر فردی آدم مهمی بود. نمی‌شد نادیده‌اش گرفت. این را هر کس که ساعتی با او مصاحبت داشت، معترف است؛ حتی اگر مخالفش باشد! بیراه نیست که در همه این سال‌ها، طیف متنوعی از محبان و موافقان و مخالفان و منتقدان را در اطراف خود می‌دید. البته باید به این‌ها افزود دسته‌ای از کین‌توزان و حسودان را، که به لطایف‌الحیل، کوشیدند تا دیده و شنیده نشود. و مگر کتمان آدم‌های مهم، چاره کار است؟ آدم‌های مهم را باید دید و شنید و آنگاه سنجید و نقد کرد. نمی‌شود که بر پایه مسموعات مقلوب، رأی به سرنگونی مطلق کسی داد که به اندازه ده‌ها اندیشه‌ورز دوپینگی، اندیشیده و به‌قدر ده‌ها نگارنده زورکی، نوشته است!

اصغر فردی، به گواهی شناسنامه‌اش، امروز پنجاه‌وپنج‌ساله است؛ بسیاری پنجاه‌وپنج‌ساله‌هایی که با هیچ معیار و سنجه‌ای، مهم نیستند و اگر دو پنجاه‌وپنج سال دیگر هم عمر کنند، مهم نخواهند شد. چون اهل تنزه‌اند و دامن‌گیری. درگیری‌ستیزند و چالش‌گریز. گوشه‌گیرانی عافیت‌جویند که خیلی هنر کنند، به طول و عرض حجره‌شان در بهشت می‌اندیشند و بس! فردی اما از همان جوانی، وارد معرکه‌ای شده بود که اقتضایش اندیشیدن و کوشیدن بود. ورود به چالش‌های فکری و ایدئولوژیک، جستجوی مدام و مستمر حقیقت، مواجهه مسئولانه و متعهدانه با تحولات جامعه، خطرپذیری و عزیمت آگاهانه به میدان مبارزه، از اصغر جوان، مرد آبدیده و فهمیده‌ای ساخته بود که تجربه‌اش، تنه به تنه دیرسالان می‌زد.

تبریز دهه پنجاه، تبریز ملت‌په‌ی بود. مرکز جولان اندیشه‌ها و ایده‌ها. کانون انواع و اقسام گروه‌های مذهبی و سیاسی، از چپ‌های نشان‌دار گرفته تا انجمن حجتیه و مجاهدین خلق. جوان‌های تحول‌خواه و مبارزه‌جو نیز دنبال دریچه و نسخه‌ای که راه نشان‌شان دهد؛ «در انجمن خیریه مهدویه حجتیه ارتزاق عقیدتی می‌شدیم؛ اصول عقاید و متدولوژی مباحثه با غیرمسلمان‌ها را یاد می‌گرفتیم، اما آنجا تشنگی ما نسبت به تحولات انقلابی ما را سیراب و جوع انقلاب‌جویی ما را اشباع نمی‌کرد.» (مجله یادآور، ویژه فرقان) او همه این‌ها را می‌دید و می‌پایید و مزمزه می‌کرد. در میان همه این تجویزها، اما آنچه روح بی‌قرارش را آرام می‌کرد، چیزی جز نسخه «خمینی(ره)» نبود؛ «... تا اولین جرقه انقلاب عظیم اسلامی در مسجد بازارچه شتربان زده شد. حاج میرزا صادق آقا برای حاج آقا مصطفی خمینی ختم گرفت. الله اکبر! با چه زبانی آن صبح قیامت‌اثر را توصیف کنم که چه غلغله‌ای در وجود ما برانگیخته شد وقتی اسم امام خمینی را شنیدیم...». (همان)

قرار گرفتن در مرکز چنان میدان پرمخاطره‌ای، فردی را در جوانی به پختگی و بلوغ بزرگان رسانده بود. علاوه بر تجربه‌های فربه در ساحت سیاست و مبارزه، مجال مغتنم و منحصربه‌فرد مصاحبت با شه‌ریار بزرگ نیز نصیبش شده بود. مسکن شه‌ریار، مرکز به هم رسیدن مهم‌ترین و نامدارترین چهره‌های فرهنگ و ادب و هنر بود. و اصغر فردی، این مجال را بیش از همه قدر می‌دانست. جهش معرفتی و ادبی فردی در دوره همراهی شه‌ریار عزیز، به‌وضوح در گفتار و نوشتارش مشهود بود و او خاضعانه، تمام دارایی فکری و معنوی‌اش را مدیون مؤانست با حکیم شه‌ریار می‌دانست.

فردی فرصت‌های ویژه‌ای داشت برای فردی شدن. اما هیچ‌کدام از این فرصت‌ها، به‌سادگی و آسودگی در برابرش قرار نگرفته بود. او با چنگ و دندان، فرصت‌ها را برای خود آفرید. اگرچه به قیمتی که دیگرانی حاضر به پرداختش نبودند. او برای فردی شدن، پیه خیلی چیزها را به تن مالید؛ ریسک کرد، خیلی جاها و خیلی وقت‌ها هزینه داد، بسیاری از شایستگی‌هایش هویدا نشد، سال‌ها در حاشیه ماند. با همه این‌ها همچنان مهم بود. و گمان قطعی این است که بعد از رحلتش، مهم‌تر خواهد شد!

باری، حالا و بعد از کوچ نابهنگامش، شاید محذورات عدیده‌ای که مانع طرحش می‌شد، برچیده شود و اهل نظر، با آسودگی و فراغت، درباره یکی از مهم‌ترین چهره‌های آذربایجان معاصر به تأمل بنشینند؛ با این تذکر که روزگار پیش روی ما، روزگار آدم‌های بزرگ و مهم نیست و بعید است از این‌پس، با آدم‌های مهم و بزرگ مواجه و معاصر شویم. پس گریزی از نزدیک شدن به «اصغر فردی»‌ها نخواهیم داشت. "